



مبارزه و جهاد در عرفان امام، تنها جهاد با نفس نیست، بلکه جهادی همه جانبه است

حجت الاسلام زنگنه گفت: امام معتقد است وقتی پایه عرفان شما به مبارزه و جهاد است، صرفاً جهاد با نفس درون نیست، صرفاً جهاد در مقابل موانع درونی نیست، جهاد باید همه جانبه باشد

حجت الاسلام زنگنه گفت: امام معتقد است وقتی پایه عرفان شما به مبارزه و جهاد است، صرفاً جهاد با نفس درون نیست، صرفاً جهاد در مقابل موانع درونی نیست، جهاد باید همه جانبه باشد

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه-نگار احدپور اقبلاغ: چهل و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران فرصتی مغتنم برای بررسی دستاوردهای ارزشمند این انقلاب در ابعاد مختلف است. یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، رشد و شکوفایی معنویت در جامعه ایران است. این انقلاب نه تنها به لحاظ سیاسی و اقتصادی تحولات شگرفی ایجاد کرد، بلکه به احیای ارزش های اسلامی و تقویت بنیان های معنوی جامعه نیز کمک شایانی نمود.

پیش از انقلاب، جامعه ایران با چالش هایی در حوزه معنویت مواجه بود. نفوذ فرهنگ غرب و گسترش سبک زندگی مادی، موجب تضعیف ارزش های معنوی و اخلاقی شده بود. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، فضای جامعه دگرگون شد و توجه به معنویت و اخلاق اسلامی در اولویت قرار گرفت. اندیشه های عرفانی و الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی نقش تعیین کننده ای در این خصوص داشت.

به همین مناسبت با حجت الاسلام زنگنه به گفتگو نشستیم که در ادامه حاصل آن را می خوانید:

حجت الاسلام زنگنه در گفتگو با مهر با اشاره به معارف دینی شیعه از جمله زیارت جامعه کبیره، عنوان کرد: ما وقتی به معارف دینی خود توجه می کنیم، به عنوان مثال در همین زیارت جامعه کبیره، امام هادی (ع) می فرمایند، یکی از اوصاف ائمه (ع) این است که امام سیاست گذاران بندگان هستند اهل بیت، یعنی امام هادی (ع) هدایتگر است و حتماً به سیاست توجه دارد، یعنی بی تفاوت به سیاست در جامعه نیست یک امام، امام متولی سیاست بندگان است.

وی در ادامه افزود: اگر سه گانه عرفان، حکمت و فقه را در حوزه اجتماعی به سه گانه سیاست، فرهنگ، اقتصاد در واقع تعبیر کنیم، وقتی از سیاست جامعه صحبت می کنیم در یک معنا یعنی همان عرفان جامعه، اگر از فرهنگ جامعه صحبت می کنیم به یک معنا، منظورمان حکمت و اعتقادات جامعه است و اگر از اقتصاد جامعه صحبت می کنیم به یک معنا، همان فقه جامعه و بایدها و نبایدهای اجتماعی، لذا ما در تعبیر روایات داریم که در همین مناظرات در زیارت جامعه کبیره، امام هادی (ع) می فرمایند، امام سیاستگذار بندگان است یعنی چه یعنی، به تعبیر امام خمینی رحمت الله علیه اگر امام بخواهد در جامعه امامت کند، نمی تواند از عرفان اجتماعی صرف نظر کند و حتماً به رشد و ارتقا روحی اجتماع، به ارتقا عرفانی اجتماع توجه دارد و در نتیجه آنچه که در نگاه امام رحمت الله علیه است که ما در کتب معارفی ایشان نمود پیدا می کند، آنجاست که اگر ما بخواهیم ۳ دیدگاهی که ایشان نقل می کنند را دقیق تر بررسی کنیم، باید بدانیم که براساس یک نظریه، دین اسلام یک سری باید و نبایدهایی دارد تحت عنوان شریعت، امام جامعه باید این بایدها را اجرا کند، یعنی هر انسانی وظیفه دارد آنها را اجرا کند، یک نگاه این است که صرف اینکه جامعه ایمان به خدا و علاقه به توحید دارد و هدفش رسیدن به خدا و جریان توحید است، همین کافی است، آنچه را که خود جامعه تشخیص داد، نسبت به خود باید اتخاذ کند، یعنی دین مبین اسلام یک سری تکالیف مشخص کرده، یک نگاه هم می گوید که دین اسلام یک باطنی دارد که شما باید به آن توجه کنید، باید و نبایدها را خود انسان عاقل و بالغ تشخیص می دهد، خود او می تواند روابط اجتماعی خود را تعیین و مدیریت کند و پیش ببرد، نگاه سومی هم وجود دارد که نگاه امام (ره) از این نوع نگاه است، نسبت بین ظاهر و باطن، یعنی شما نمی توانی توحید و علقه به توحید و نگرش های توحیدی را کنار بگذاری و بگویی که فقط باید نبایدها را من التزام کنم کافی است و نه اینگونه ست که علقه توحید و میل به خدای متعال را در خود احیا کنی، باطن گرا باشی و بگویی که ظاهر هرطور باشد مهم نیست.

اگر ولایت پذیری نباشد، توحید معنی ندارد

زنگنه در ادامه گفت: اما امام راحل می فرمایند که ما باید یک رفت و برگشتی بین ظاهر دین و باطن دین داشته باشیم، ظاهر دین همین مناسک و باید نبایدها و تکالیفی است که ما از دین استنباط و استخراج می کنیم و عمل می کنیم و اما باطن دین، ولایت امام معصوم است که طریق جریان توحید است، یعنی کسی که می خواهد موحد باشد، باید به باطن دین دسترسی داشته باشد و حتماً باید تولی به امام داشته باشد و اساس توحید یعنی همین توحید پذیری که جدای از پذیرش ولایت امام

نیست و اگر امام نباشد، انسان‌ها به آن مقام توحید هیچ اتصال و ارتباطی نخواهند داشت. مقام توحید از دسترس بشر خارج است و دیگر اینکه بگویند ما دلمان با خدا باشد کافی است، این‌ها فقط شعار است، در صورتی دل انسان با خداست که خدا را بشناسد و این هم جز از طریق امام ممکن نیست. از این جهت هم از جهت مبنای مکتبی بخواهیم نقش عرفان را در اندیشه سیاسی امام بررسی کنیم، نگاه ایشان این است که نسبت بین توحید، ولایت و شریعت، این سه گانه را باید بتوانیم محقق کنیم که ظاهر می‌شود، شریعت نسبت به باطن، عرفان موجود شعار از باطن می‌دهد ولی به مقام ظاهر و شریعت دیگر خیلی توجهی ندارد. یا آنهایی که عرفان را کنار گذاشتند آنها هم باز طور دیگر به بن بست می‌رسند، اما امام می‌فرماید، باید نسبت بین این دو، ملاک حرکت اجتماعی قرار بگیرد، نسبت بین ظاهر دین و باطن دین، یا به تعبیری اگر ما از ناحیه خداوند متعال و توحید، سیر بکنیم از طریق ولایت به شریعت می‌رسیم، اگر بخواهیم دینداری مردم را بسنجیم باید ببینیم چقدر به امام شأن نزدیک هستند، و به همان میزان چه مقدار توانستند، ظاهر دین را در تبعیت از امام محقق کنند.

ظلم ناپذیری از مقامات عرفان است

پژوهشگر فرهنگستان علوم اسلامی عنوان کرد: به وقتی ما می‌گوئیم تزکیه روحی، چون یکی از مقامات عرفان یا به تعبیری، یکی از گام‌های سیر و سلوک الی الله در عرفان، «یقظه، به معنی بیداری است» همه مفاهیم عرفانی را امام راحل طور دیگری تفسیر می‌کنند، با توجه به همین موارد، مثلاً فرض کنید تزکیه. امام می‌فرمایند، تزکیه یعنی چه، یعنی نه ظلم کن، نه زیر ظلم برو، یعنی نه ظالم باش، نه ظلم پذیر باش، و انسان مذکی، انسانی که تزکیه روحی دارد، باید با ظلم مخالف باشد هم از جهت اینکه ظلم نکند و هم از جهت اینکه زیر بار ظلم نرود، امام می‌فرماید این تزکیه است، تزکیه این نیست که دلت پاک باشد، تزکیه این است که از ظلم متنفر باشی، یا همان کلمه یقظه به معنی بیداری، یعنی چه، یعنی قیام لله؛ بیداری غیر از بیداری برای خدا، بیداری نیست، غفلت و خواب است، حالا شما در کتاب‌های عرفانی وقتی صحبت از یقظه می‌شود، یعنی که انسان به خودش بیاید، آگاه شود که در مسیر خداست. امام می‌فرمایند این درست است اما تطبیق آن به چیست، به این است که شما قیام لله اگر داشته باشی، بیداری، اگر قیام لله نباشد، یقظه که اولین گام سیر و سلوک الی الله هست، محقق نشده، نقطه اساسی برای سلوک همین بیداری است، بیداری هم در نگاه عام یعنی نگاه لله، یا مثلاً اساس و پایه سیر و سلوک عرفانی، اصلاً مبارزه است.

وی افزود: این در مباحث عرفان عملی و نظریه ما به وفور مطرح شده اما امام می‌فرمایند، مبارزه درونی صرفاً سیر و سلوک عرفانی، مبارزه با شیطان نفس و هوای نفس نیست، ما یک مقام درگیری و مبارزه با موانع بیرونی هم داریم که همان استکبار جهانی، آمریکا است که در لباس فراعنه تاریخ متولد می‌شود، در لباس طواغیت در طول تاریخ متولد می‌شود، امام در اینجا می‌فرمایند، وقتی پایه عرفان شما به مبارزه و جهاد است، صرفاً جهاد با نفس درون نیست، صرفاً جهاد در مقابل موانع درونی نیست، جهاد باید همه جانبه باشد و موانع بیرونی را هم انسان مبارزه داشته باشد وگرنه عارف، عارف نمی‌شود، چراکه شما وقتی که فقط به موانع درونی و شیطان درونی خود توجه کنی و بخواهی سلوک کنی، این سلوک در جامعه است و بریده از پیرامون نیست، شما یک درون و یک بیرون دارید، که بیرون و پیرامون شما در احاطه شیاطین بیرونی است و شما ناچارید، اتفاقاً اگر به فکر خودتان هم باشید، باید به یک نسبت با موانع بیرونی هم درگیر باشید. که می‌توانیم از این موانع بیرونی به استکبار جهانی، در نتیجه در نگاه امام خمینی، تطبیق پایه و زیربنای عرفان که مبارزه و جهاد است، ایشان می‌فرمایند، جهاد بدون جهاد با استکبار، مبارزه با استکبار، عارف، عارف نمی‌شود، چرا چون شما نمی‌تونید، در بعد فردی را با بعد اجتماعی یا بعد درونی و بیرونی یک انسان را جدا کنید. همینطور که انسان در حرکت خود درون و بیرون دارد و لذا باید با هم موانع درونی مبارزه کند و هم موانع بیرونی، پس نمی‌تواند با یک بعد مبارزه کند و یک بعد را ارتقا بدهد و به ابعاد دیگر نپردازد، امام (ره) می‌فرماید ما یک جهاد اکبر داریم و یک جهاد اصغر، حضرت امام خمینی این موضوع را اینگونه تفسیر می‌کنند که جهاد اکبر بدون جهاد اصغر نمی‌شود، همینطور که جهاد اصغر بدون جهاد اکبر اتفاق نمی‌افتد؛ کسی که در مسیر سیر و سلوک عرفانی جهاد با نفس می‌کند، حتماً در منزلتی باید با استکبار (صدام، شاه، آمریکا و...) درگیر باشد در اندیشه امام چنین روندی را عرفان می‌نامیم.

عارف هم در مقابل خود و هم جامعه مسئول است

زنگنه تصریح کرد: امام در جای سوال می‌کنند، می‌فرمایند که ای عارف چرا سلوک می‌کنی؟ اعم از سلوک بیرونی و درونی، فرض کنیم در نگاه امام همه این ابعاد عرفان را یک نفر ملتزم شد، حالا سوال می‌کنند که اساساً عرفان شما، این سیر و سلوک شما غایت و مقصد دارد یا خیر؟ اصلاً چرا می‌خواهید به خدا برسید، چرا صحبت از قرب به خدا هست و صحبت از این سیر و سلوک و طی کردن این مقامات عرفانی هست، یک غایتی در نگاه حضرت امام (ره) هست، که بسیار حائز اهمیت است، امام می‌فرمایند، برای چی عارف عارفی که مسیر سیر و سلوک را طی می‌کند؟ در نگاه امام غایت و مقصد عارف؛ باید ولایت و سرپرستی باشد، یعنی کسی که در مسیر خدا حرکت می‌کند، باید هر میزان که به خدا نزدیک تر می‌شود، باید به همان میزان بتواند خلیفه خدا بشود، یعنی دیگران را ولایت کند، دیگران را سرپرستی کند، اگر توانست دست خانواده خود، جامعه، تاریخ و در نهایت جامعه بین الملل را اگر توانست به همان میزان که توانست سرپرستی کند در جهت خدا و حرکت بدهد، او عارف تر است،

لذا اینکه می‌فرمایند عرفان برای چه، برای این که برای سرپرستی کردن، برای ولایت کردن، عارف اگر غایت عرفان و سیر و سلوکش دستگیری نباشد، او دیگر عارف نیست و هدف را گم کرده و اگر ما بخواهیم غایتی برای سیر سلوک عرفانی در نظر بگیریم با همه آن ابعاد که ذکر شد، در اندیشه امام (ره) است، باید توجه کنیم که عارف حرکت می‌کند که چه بشود؟ که ولی خدا بشود، سرپرستی کند. اما اگر خروجی این سیر و سلوک و سرپرستی کردن و دستگیری کردن نباشد، این در مسیر عرفان الهی حرکت نکرده، ممکن است در مسیر عرفان‌های کاذبی حرکت کرده که شعارش شعار عرفان الهی است، لذا خوشنودی خدا و سعادت بشر، جز آیات عرفان است که شناخت خدا و شناخت نفس و نفس‌کشی و...; غایت عرفان نیست، غایت عرفان تصرف در نفس است، تصرف در جامعه است، در لباس ولایت کردن و امامت کردن.

وی با اشاره به نقش عرفان در شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی بیان کرد: عرفان جز میانی و پایه‌های اندیشه امام است، و حدود عرفان را هم امام به گونه‌ای تفسیر و تبیین کردند که با الزامات و اقتضائات حکومت‌داری و تحقق انقلاب، سازگار و هماهنگ باشد به یک تعبیر، امام عرفانی را فراگرفتند که ایشان را به سوی انقلاب و تغییر سوق داده و تکلیف بر عهده ایشان گذاشته، اینکه حکمت، منطق، و اخلاقی که ایشان آموختند، اگر منجر به انقلاب و تشکیل حکومت دینی نمی‌شد، نمی‌شد آن را عرفان نامید.